

مقدمه

۱. "وجود و هستی" (و نه ماهیت و چیستی) موضوع دانش فلسفه است و فلسفه، مسائل بنیادین و اساسی پیرامون "وجود" را بررسی می کند ← دانش فلسفه را "وجود شناسی" نیز می گویند.

۲. فلسفه = وجود شناسی = هستی شناسی = مابعدالطبیعه = فلسفه اولی = متافیزیک

۳. موضوع اصلی فلسفه موجود از آن جهت که وجود و هستی دارد (موجود بما هو موجود) نه از آن جهت که کمیت و یا ابعاد ظاهری خاصی دارد = مطلق وجود

مطلق وجود : فقط بود و نبود موجودات = محض وجود

تفاوت

وجود مطلق : وجود همیشگی و تمام (که خدا مصداق آن است).

۴. حتی معرفت شناسی (نظریه شناخت) که درباره "حقیقت علم" سخن می گوید، خود بخشی از وجود شناسی (به معنای عام آن) است. چون حقیقت علم (وجود ذهنی) نیز قسمی از اقسام وجود است.

۵. وجه تسمیه و علت نام گذاری فلسفه به مابعدالطبیعه / متافیزیک :

شاگردان ارسطو، مطالب و مباحث فلسفی استاد را پس از مباحث علوم طبیعی / طبیعیات (فیزیک) قرار دادند، لذا فلسفه به "مابعدالطبیعه یا متافیزیک" شهرت یافت.

مابعدالطبیعه / متافیزیک : نوعی علم و دانش است = علم به کل هستی

تفاوت

ماوراءالطبیعه / ترانس فیزیک : نوعی عالم و مرتبه ای از هستی است = موجودات برتر از طبیعت = عالم مجردات و

موجودات غیر عادی

پس مابعدالطبیعه و ماوراءالطبیعه نسبت "تباین" با هم دارند ولی می توان گفت : ماوراءالطبیعه و عالم مجردات ، می تواند بخشی از قلمرو و جبطه مطالعاتی مابعدالطبیعه باشد.

درس اول : هستی و چیستی (وجود و ماهیت)

(مبتنی بر کتاب های: ۱. آغاز فلسفه (بدایه الحکمه) علامه طباطبائی / ۲- مجموعه آثار مرتضی مطهری ۳- سرگذشت فلسفه : برایان مگی)

مقدمه

- شناخت وجود و ماهیت و نیز درک نسبت بین آن ها ، از مباحث اولیه فلسفه است.

- هستی و چیستی، از پرکاربردترین مفاهیم بیان انسان ها ست و معمولاً (نه همیشه) در کنار هم بکار می رود.
- برای دستیابی به نتیجه مطلوب (درک دو مفهوم وجود و ماهیت و تعیین نسبت آن ها) باید چهار قدم برداریم :

قدم نخست : هر انسانی واقع گرا ست و می داند که پیرامون او اشیا و چیزهایی وجود دارد.

پذیرش واقعیت و این که واقعیت، امری بدیهی است نقطه آغاز هر تفکر فلسفی است : می دانیم که موجود یا موجوداتی در جهان هست و حداقل آدمی در عمل و مسیر زندگی به آن معترف است. حال با آن واقعیت مواجه بشویم یا نه؟ آن واقعیت را درک بکنیم یا نه؟ درست درک بکنیم یا نه؟ موضوع دیگری است . چرا که واقعیت ، جدای از ذهن ما در بیرون و جهان خارج هست.

حتی سوفسطائیان در عمق ادراک و ضمیر باطنی (وجدان) خویش به آن معترف اند هر چند در ظاهر و بحث های سطحی ، آن را نپذیرند.

گاهی به واقعیت اطراف اشاره و یا از آن ها برای برطرف کردن نیازها بهره می بریم و البته گاهی نیز متوجه می شویم که برخی چیزها را که می پنداشتیم و فکر می کردیم واقعیت دارند (مثل سراب) ، غیر واقعی اند. پس ما می دانیم اشیا و موجوداتی پیرامون ما وجود دارند و می توانیم به آن ها علم پیدا کنیم.

- این که هنگام تشنگی ، آب می نوشیم یا موقع گرسنگی ، خوراک می خوریم بیانگر : ۱. پذیرش واقعیت به عنوان یک امر بدیهی است

۲. پذیرش واقعیت به عنوان یک امر همگانی است

۳. پذیرش واقعیت به عنوان مبنای عمل و استفاده از

محیط پیرامونی است.

قدم دوم : مواجهه و آشنایی با واقعیت و چیستی های متفاوت در عالم

- کودک با واژگان "این" و "آن" نشان می دهد که به وجود اشیا و حیوانات پی برده است : می داند که آن ها "موجود" اند اما از "چیستی و ماهیت" آن ها بی خبر است و لذا کنجاو می شود و می پرسد : آن چیست؟ این چیست؟ یعنی می خواهد بداند موجودات چه ویژگی هایی مخصوص به خود دارند.

- این ویژگی های مخصوص را در منطق و فلسفه ، ذاتیات یک شیء می گویند. ماهیت و چیستی هر شیء ، مبین ذاتیات آن شیء است.

- انسان در هر چیزی (واقعیتی) دو جنبه ، بعد و حیثیت را می یابد : وجود داشتن (وجود) و چه چیز بودن (ماهیت)

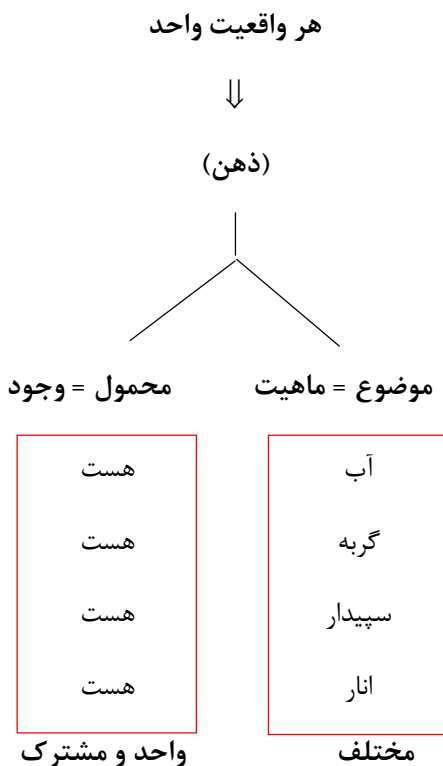
۱. وجود و هستی (وجه و بعد مشترک همه موجودات)

۲. ماهیت و چیستی (وجه و بعد اختصاصی هر موجودی)

قدم سوم : شروع تأمل فلسفی درباره موجود و ماهیت

- نخستین بار معلم ثانی فارابی ، به رابطه هستی و چیستی ، توجه ویژه ای کرد و نکاتی را مطرح کرد.

- شیخ الرئیس بوعلی سینا ، راه او را ادامه داد و معتقد بود : **وجود و ماهیت** ، اجزای یک چیز نیستند بلکه ابعاد و وجوه مختلف یک چیز و واقعیت اند. مثلاً **از نظر شیمی** ، آب ترکیبی از اکسیژن و هیدروژن است (اجزای آب) ولی **از نظر فلسفی** ، آب ، یک موجود واحد بوده و غیر مرکب (غیر ترکیبی) است ولی انسان از دو جنبه و بعد مختلف به آن می پردازد و می شناسد : انسان با نظر به این دو بعد، دو مفهوم چیستی (آب) و هستی (وجود داشتن آب) را (**در ذهن**) به دست می آورد و **در خارج و جهان عین**، دو امر جداگانه به نام آب و وجود نداریم : آب و وجود ، دو مفهوم مختلف از یک موجود واحدند.



پرسش : آیا تصور ما از موضوع (ماهیت) با تصور ما از محمول وجود ، یکی است؟ پاسخ : خیر

در **ذهن** ، به دوگانگی وجود و ماهیت می رسد.
 نکته: در **عین و جهان خارج** ، یگانگی داشته و از یک امر واحد حکایت می کند.

* چند گزاره:

- در اطراف ما اشیای فراوانی مانند انسانها ، سنگها ، درختان ، حیوانات، آسمان ، آب ها و... که هم از چیستی و هم از هستی آن ها با خبریم.
- در حالی که از هستی برخی واقعیت ها با خبریم ولی هنوز تصور روشنی از ماهیت آنها نداریم. مانند جاذبه ، انرژی ، سیاه چاله در فضا ، حجم ها و شکل های هندسی
- از سوی دیگر چیستی های فراوانی مانند سیمرغ ، ققنوس ، پری دریایی ، اسب بالدار و... رامی توانیم در ذهن خود حاضر کنیم در صورتی که می دانیم حداقل تا الان در خارج و جهان عین ، موجود نشده اند.
- این گزاره ها گرچه به زندگی روزمره انسان مربوط می شوند و ذاتا قضایای فلسفی نیستند اما نوعی تبیین فلسفی دارند که فارابی و بوعلی از آن غافل نبوده اند.

نکته : "شفا" مهم ترین و جامع ترین اثر بوعلی سینا در چهار بخش منطق ، طبیعیات ، ریاضیات و الهیات است.

قدم چهارم : درک مغایرت وجود و ماهیت / غیر ضروری بودن حمل وجود بر ماهیت

برهان بوعلی سینا مبنی بر مغایرت وجود و ماهیت (برهان نیازمندی حمل وجود بر ماهیت به دلیل) :

۱- با مقایسه دو گزاره "انسان حیوان ناطق است" و "انسان موجود است" متوجه می شویم :

۱-۱. محمول های دو قضیه یکی نیستند : حمل وجود بر انسان با حمل حیوان ناطق ، متفاوت است.

۱-۲. در تعریف انسان، از ذات و چیستی انسان یاد می کنیم : حیوان ناطق که جزء جدایی ناپذیر ماهیت انسان است : حیوان ناطق، مفهوم گسترده انسان و انسان . اجمال و اختصار حیوان ناطق است.

۱-۳. پس چون حمل "حیوان ناطق" بر انسان، چیستی و ذاتیات خود اوست نیاز به دلیل و اثبات (حدوسط) ندارد. (حمل اولی ذاتی)

۱-۴. اما در گزاره انسان موجود است ، محمول وجود از مفهوم انسان جداست و جزء تعریف (مفهوم گسترده) انسان قرار نمی گیرد و رابطه ذاتی بین آن ها برقرار نیست (حمل شایع صناعی) و لذا به دلیل و اثبات نیاز دارد. (حمل عارضی) چون انسان می تواند موجود باشد می تواند نباشد.

۲. حمل "وجود" بر هر "چیستی و ماهیتی" نیازمند دلیل و حدوسط است : از طریق "حس و تجربه" یا از طریق "عقل محض" .

مفهوم موضوع و محمول یکی باشد : حمل اولی ذاتی

نکته : هرگاه

مفهوم محمول غیر از موضوع باشد : حمل شایع صناعی

* اگر مفهوم "وجود" ، عین مفهوم "ماهیت" یا جزء آن بود :

۱- نفی ماهیت و چیستی از وجود ، ممکن نبود و حال آن که می توان وجود را از ماهیت ها نفی کرد مثلاً می توان گفت: "انسان نیست".

۲- اثبات وجود برای هیچ ماهیتی نیازمند به دلیل نبود و با تصور هر ماهیتی، وجود هم با آن همراه می شد.

۳- تصور وجود از تصور ماهیت منفک نمی شد و هرگاه ماهیت را تصور می کردیم وجود نیز تصور می شد و حال آن که گاهی ماهیت را تصور می کنیم و در آن حال توجهی به نیستی یا هستی آن نداریم و از هستی یا نیستی آن، غفلت داریم.

۴- اگر وجود عین هر ماهیتی بود، لازم می آمد که همه ماهیت ها یک باشند زیرا وجود، مفهوم واحدی است و اگر این مفهوم واحد عین مفهوم همه ماهیت ها باشد، لازم می آید که همه ماهیت ها یک مفهوم داشته باشند.

گذری تاریخی بر مبحث تفاوت و تفکیک وجود و ماهیت = مغایرت وجود و ماهیت = زیادت وجود بر ماهیت

۱. بوعلی سینا به سبب توجه ویژه و خاص به این مبحث ، مقدمه طرح مباحث جدیدی قرار گرفت ← موضوع "فرق ماهیت و وجود" از اساسی ترین آرای فلسفی در تفکر اسلامی است.

۲. مغایرت وجود و ماهیت، مقدمه و پایه برهان وجوب و امکان بوعلی سینا در اثبات وجود خدا است.

۳. توماس آکوئیناس (پایه گذار مکتب فلسفی "تومیسیم") ، اصل مغایرت را در اروپا گسترش داد و مسبب مناقشات فراوانی شد. او نیز این اصل را پایه براهین خداشناسی قرار داد.

نکته : توماس آکوئیناس ، برجسته ترین فیلسوف و متکلم قرون وسطی بشمار می رود و از پیشگامان رویکرد عقلی در مسیحیت بود و

پاپ لویی سیزدهم ، فلسفه او را به عنوان سرمشقی برای تفکر مسیحی ، ستود.

۴. پدر توماس ، فلسفه ای را در قرن ۱۳ م در اروپا پایه گذاری کرد که بیش تر متکی به دیدگاه های بوعلی سینا و ابن رشد اندلسی بود ←
۴-۱. آشنایی فیلسوفان غرب با اندیشه های بوعلی و ابن رشد ۲-۴. آشنایی مجدد غربیان با فلسفه ارسطو

نکته: ابن رشد (ابو الولید محمد بن احمد بن رشد): متولد ۵۲۰ هـ در قرطبه اسپانیا (اندلس) و متوفی ۵۹۵ هـ .
از آثارش: الکلیات : در علم طب / شرح مابعدالطبیعه ارسطو : در فلسفه

خود آزمایی :

الف- کدام قضیه با قضیه "انسان موجود است" شباهت دارد ؟ چرا ؟

۱. انسان بشر است. ۲. انسان حیوان است. ۳. انسان مخلوق است.

پاسخ: گزینه ۳ : چون هم مخلوق بودن هم موجود بودن ، از ذاتیات موضوع (انسان) نیست و حمل آن بر انسان ، نیازمند دلیل است.

ب- حمل کدام محمول به موضوع ، نیازمند دلیل است ؟ چرا ؟

۱. انسان حیوان است : ۲. انسان شیر است :

۳. انسان عجول است : ۴. انسان خردمند است :

۵. انسان هست : ۶. انسان غافل است :

پاسخ :

۱. حیوان ذاتی انسان و بی نیاز از دلیل است. ۲. ممتنع است به لحاظ مفهومی و مصداقی ، بی ربط با انسان است.

۳. عجول ذاتی انسان نیست و دلیل می خواهد ۴. خردمند ذاتی انسان بوده و بی نیاز از دلیل است.

۵. هستی، ذاتی انسان نیست و دلیل می خواهد. ۶. غافل ، ذاتی انسان نیست و دلیل می خواهد.

در این درس دانستیم : مفهوم وجود از مفهوم ماهیات و چیستی ها جداست و از ذاتیات آن ها شمرده نمی شود.